

تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت

دکتر الهام امین زاده

اقدامات تروریستی از تلاش برای اجرای حق تعیین سرنوشت توسط نهضت‌های رهایی بخش است. در این مقاله سعی بر آن است تا قلمروی این دو اقدام مشخص شود و با توجه به اسناد بین‌المللی، ممنوعیت یکی و جواز اجرای دیگری روشن گردد.

در این مقاله ابتدا بحث‌هایی پیرامون ماهیت تروریسم، دیدگاه‌های مختلف و موضع سازمان ملل متحد در مورد آن ارائه می‌شود؛ سپس مفهوم حقوقی حق تعیین سرنوشت مردم، جایگاه آن در اسناد بین‌المللی و نحوه اجرای آن تجزیه و تحلیل می‌شود تا در نتیجه، امکان تفکیک میان اقدامات تروریستی و تلاش برای اجرای حق تعیین سرنوشت فراهم شود.

مقدمه

کشورها همواره برای برقراری امنیت در سطح داخلی و بین‌المللی به وضع قوانین و مقرراتی مبادرت نموده‌اند که با جلوگیری از اقدامات سوء فردی یا دولتی شرایطی توأم با امنیت و آسایش ایجاد شود تا افراد در چنین شرایطی بتوانند استعدادهای خود را بروز دهند و از آنها در جهت تعالی خود و جامعه استفاده نمایند.

از جمله اقدامات سوئی که امنیت جوامع را با مخاطره روبرو می‌کند اقدامات تروریستی است که هنوز جامعه بین‌المللی در از میان برداشتن آن توفیق چندانی نیافته است. این عدم موفقیت علل بسیاری دارد که یکی از آنها عدم تفکیک صحیح

تروریسم و ابعاد مختلف آن

واژه ترور (Terror) از ریشه لاتین Ters به معنای ترساندن و ترس و وحشت است.^(۱) برای مقابله با تروریسم ابتدا باید تعریفی جامع و مانع از آن در دست داشت ولی متأسفانه تاکنون چنین تعریفی که مورد توافق کلیه کشورهای باشد ارائه نشده است. برخی تعاریف پیشنهاد شده بر اساس مقتضیات و مصالح سیاسی خاص می‌باشند و اهداف سیاسی خاصی را نیز دنبال می‌کنند. درحقیقت همانند بسیاری از مسائل بین‌المللی، تعریف تروریسم نیز دچار دوگانه‌نگری^(۲) است. در طول جنگ سرد اقدامات تروریستی مختص گروه‌های افراطی سیاسی شناخته می‌شد. این باور وجود داشت که گروه‌های سیاسی چپ با اقدامات تروریستی خود سعی در ایجاد دگرگونی یا جنگ داخلی دارند و اقدامات گروه‌های سیاسی راست برای حفظ نظم موجود تلقی می‌شد. با خاتمه جنگ سرد این برداشت قدیمی غربیان که شخصی که از دیدیکی تروریست است از دید دیگری رزمنده آزادی است^(۳)، همچنان به قوت خود باقی ماند و اقدامات تروریستی با اقدامات دیگری که از نظر ماهیت و هدف تفاوت فاحشی داشتند یکسان تلقی شد.^(۴)

الف- تمایز اقدامات تروریستی از سایر اقدامات خشونت آمیز

در برخی تعاریف ارائه شده از تروریسم، نویسندگان آن را سهواً مترادف با شورش،

جنگ‌های خیابانی، بحران‌های داخلی و جنگ‌های نامنظم دانسته‌اند. به نظر می‌رسد در این تعاریف هر گونه خشونت علیه دولت به عنوان تروریسم تلقی شده است.^(۵)

اساساً اقدامات خشونت‌آمیز نظامیان علیه یکدیگر در زمان جنگ، تیراندازی یک سارق در حین سرقت، خشونت در جنگ‌های خیابانی، آدم‌ربایی با انگیزه شخصی از اقدامات تروریستی متمایز هستند. اعمالی مانند هواپیماربایی، خرابکاری، آدمکشی، گروگانگیری، تهدید، بمب‌گذاری و تیراندازی در صورت داشتن انگیزه‌های سیاسی، اقدامات تروریستی شناخته می‌شوند. بنابراین نمی‌توان به هر گونه تیراندازی، قتل یا تهدید عنوان تروریسم اطلاق کرد و از همین رو تروریسم را نمی‌توان صرفاً با تعریف اقدامات ارتكابی تعریف کرد و بلکه شناسایی عوامل دیگری چون هدف و انگیزه اقدام ارتكابی برای تعریف تروریسم ضروری می‌باشد.

ب- دیدگاه کشورهای مختلف در مورد تروریسم

با وجود دیدگاه‌های مختلف کشورها در تعریف تروریسم، ظاهراً در مورد برخی عناصر تشکیل‌دهنده تروریسم این اتفاق نظر میان کشورها وجود دارد که تروریسم اقدامی سازمان‌یافته و متضمن خشونت بسیار است که با حمله‌های غیرقابل پیش‌بینی علیه افراد، گروه‌ها و ملت‌ها عملی می‌شود. با این حال،



جامعه‌شناسان سیاسی معتقدند کشورها نمی‌توانند به تعریف واحدی از تروریسم دست یابند، زیرا روند ارائه تعریف به خودی خود آمیخته با اختلاف و تعارض وسیع‌تری است که بین ایدئولوژی‌ها یا اهداف سیاسی وجود دارد.^(۶)

به‌طور کلی از دید کشورهای غیر متعهد تروریسم هر خشونت‌تی است که به وسیله دولت‌ها یا نمایندگان‌شان علیه مردمی صورت می‌گیرد که برای استقلال سیاسی یا آزادی از سلطه بیگانه و نژاد پرستانه یا علیه تجاوز می‌کوشند و در یک کلمه اعمال خشونت علیه مردمی که برای حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند، تروریسم است.^(۷)

ج- سازمان ملل متحد و مسئله تعریف

تروریسم
سازمان ملل متحد تلاش‌های خود را در مورد تروریسم رسماً از سال ۱۹۷۲ آغاز کرد. در سال ۱۹۷۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمیته‌ای ویژه در خصوص تروریسم تشکیل داد. این کمیته در جلسات خود در خلال سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹ بحث‌هایی پیرامون تعریف و ماهیت تروریسم، انگیزه‌های عاملان آن و تعریف اهداف ممنوع انجام داد. سرانجام در سال ۱۹۷۹ کمیته ویژه گزارش خود را بدون هیچگونه تعریفی از تروریسم به مجمع عمومی ارائه نمود.^(۸)

در آمریکا مبارزه با تروریسم به صورت شعاری در آمده است که جایگزین مبارزه با کمونیسم، فعالیت‌های براندازی، سوء استفاده از حقوق بشر و دیگر شعارهای رایج در طول جنگ سرد شده است. تحت عنوان مبارزات ضد تروریستی و حفظ منافع ملی، آمریکا فعالیت‌هایی را به ویژه در کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه انجام می‌دهد که چیزی جز مداخله در امور داخلی این کشورها نیست.^(۸)

کشورهای اروپای غربی نیز اگر چه تا حدی سیاست‌های آمریکا را دنبال می‌کنند ولی در مورد فعالیت‌های تروریستی که در داخل خاکشان انجام می‌شود هشدار می‌دهند، زیرا این فعالیت‌ها باعث عدم ثبات و به هم خوردن رابطه آنها با سایر ملل می‌شود. برای اسرائیل نیز به نظر

قطعنامه تعریف تجاوز به تعریف تروریسم نیز پردازد. ولی قطعنامه تعریف تجاوز هیچ‌گونه اشاره‌ای به تروریسم نکرده و صرفاً در ماده ۳ آن به برخی عناصر تروریسم دولتی از جمله اعزام گروه‌های مسلح توسط یک کشور به کشور دیگر یا اجازه یک دولت برای استفاده از سرزمینش جهت اقدامات خشونت‌آمیز علیه

کشور دیگر اشاره شده است.^(۱۱) سرانجام مجمع عمومی در قطعنامه سال

۱۹۸۹ نظر خود را اعلام نمود. در این قطعنامه حق سلب ناشدنی تعیین سرنوشت و استقلال برای همهٔ مردمانی که تحت سلطه رژیم‌های استعماری و نژاد پرست و سایر اشکال سلطه بیگانه و اشغال خارجی به سر می‌برند مورد تأکید قرار گرفت و تلاش آنها به‌ویژه نهضت‌های رهایی‌بخش که مطابق با اهداف و اصول منشور ملل متحد و اعلامیهٔ روابط دوستانه فعالیت کنند، مشروع و قانونی دانسته شد.^(۱۶) مجمع تمام اقدامات و روش‌های تروریستی را در هر جا و توسط هر شخصی صورت گیرد محکوم نمود و آنها را مجرمانه و غیر قابل توجیه دانست. همچنین از دولت‌ها درخواست شد تا در اجرای تعهداتشان به موجب حقوق بین‌الملل از سازمان‌دهی، تحریک، کمک یا شرکت در اقدامات تروریستی یا تشویق و تسهیل استفاده از قلمرو خودشان برای اقدامات تروریستی خودداری کنند.^(۱۷) همچنین مجمع عمومی نگرانی عمیق خود را از رشد و خطرات ارتباط بین گروه‌های تروریستی و قاچاقچیان مواد مخدر که به هرگونه خشونت دست می‌یازند تا نظام داخلی کشورها

اگر چه کمیته‌های ویژه سازمان ملل در خصوص تروریسم، مکرراً اقدامات تروریستی را محکوم کرده‌اند، ولی همزمان فعالیت‌های خاصی را که در جهت اجرای حق تعیین سرنوشت اجرا می‌شوند از اعمال تروریستی متمایز دانسته‌اند. این حق به ملت‌هایی که زیر یوغ رژیم‌های استعماری و نژاد پرست و سایر اشکال سلطه بیگانه قرار دارند اجازه می‌دهد بر اساس اهداف و اصول منشور ملل متحد و قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل به مبارزه پردازند.^(۱۲)

کشورهای جهان سوم از آن بیم داشتند که در تعاریفی که از تروریسم و عاملان غیر دولتی آن داده می‌شود تفاوت میان اقدامات تروریستی و تلاش‌های رهایی طلبانه نادیده گرفته شود. از همین رو در سال ۱۹۸۷ از دبیرکل سازمان ملل خواسته شد تا گزارشی در خصوص امکان تشکیل کنفرانسی بین‌المللی در مورد تعریف تروریسم و تفاوت آن با تلاش‌های مردم در نهضت‌های رهایی‌بخش به مجمع عمومی ارائه کند.^(۱۳) دبیرکل سازمان ملل گزارش خود را در سال ۱۹۸۹ به مجمع ارائه کرد.^(۱۴) در این گزارش

را به مخاطره اندازند و حقوق بشر را نقض کنند ابراز داشته بود.

راه حلی که مجمع عمومی به کشورها برای مقابله با تروریسم پیشنهاد می کرد این بود که همگی به طور یک جانبه و در ارتباط با یکدیگر و ارگان های وابسته به سازمان ملل متحد باید در محو تمام عللی که تروریسم بین المللی را به وجود آورده است شرکت نمایند. همچنین از دولت ها درخواست شد تا نسبت به وضعیت هایی که متضمن استعمار، نژادپرستی، نقض وسیع و همه جانبه حقوق بشر و آزادی های اساسی، تسلط بیگانگان، و اشغال خارجی باشند و کلیه شرایطی که ممکن است به تروریسم بین المللی منجر شوند و خطری برای صلح و امنیت بین المللی باشند توجه خاص مبذول دارند و در عین حال در محو این گونه وضعیت ها بکوشند.^(۱۸)

از دیگر اقداماتی که مجمع عمومی برای مبارزه با تروریسم انجام داده است از میان برداشتن حمایت های مالی از اقدامات تروریستی است. مجمع در جدیدترین اقدام خود در دسامبر ۱۹۹۹ کنوانسیون بین المللی منع حمایت مالی از تروریسم را تصویب نمود که در آن به ذکر مواردی از تروریسم پرداخته شده بود. در ماده ۲ این کنوانسیون به کنوانسیون های پیشین در مورد اقدامات تروریستی از جمله منع هواپیماربابی، منع اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی کشوری، منع جرایم علیه اشخاص حمایت شده؛ شامل نمایندگان دیپلماتیک، منع گروگانگیری، منع خشونت در فرودگاه ها، منع

اقدامات غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی، منع اقدامات غیرقانونی علیه سکوهای نفتی در فلات قاره و منع بمب گذاری اشاره شده است. همچنین این کنوانسیون ضمن یادکردن از هر اقدام دیگری که سبب مرگ یا صدمات جدی بدنی به غیر نظامیان یا هر شخص دیگری شود که نقش فعال در مداخلات نظامی دارد و هدف آن اقدامات، ترساندن مردم یا مجبور کردن یک دولت یا یک سازمان بین المللی به انجام یا عدم انجام کاری باشد، آنها را اقدامات تروریستی قلمداد کرده است.^(۱۹)

مجمع عمومی اجرای این کنوانسیون را با توجه به استقلال و حاکمیت کشورها و اصل عدم مداخله در امور داخلی آنها لازم دانسته و مفاد کنوانسیون را مغایر با حقوق، تعهدات و مسئولیت دولت ها به موجب حقوق بین الملل و اهداف منشور سازمان ملل ندانسته است. با توجه به مفاد کنوانسیون مشخص می شود که هرگونه کمک یا مساعدت مالی برای ارتکاب اقدامات تروریستی ممنوع شده است. این کنوانسیون با ذکر اقداماتی که در کنوانسیون های قبلی منع شده است تعریف جدید و جامعی از تروریسم ارائه ننموده است. ذکر اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها در کنوانسیون نشانگر آن است که نمی توان با عنوان مقابله با تروریسم در امور داخلی کشورها مداخله کرد. مفاد کنوانسیون از سوی مجمع مغایر با سایر حقوق، تعهدات و مسئولیت های دولت ها و افراد به موجب حقوق بین الملل، اهداف منشور ملل

متحد، حقوق بشر دوستانه و سایر کنوانسیون‌های مربوطه دانسته نشده است.

مجمع عمومی می‌توانست در یکی از بندهای کنوانسیون فوق، صریحاً به حق تعیین سرنوشت مردم اشاره کند و متذکر شود که مواد این کنوانسیون حمایت مالی از نهضت‌های رهایی بخش را در بر نمی‌گیرد و کشورها موظف به یاری رساندن به این نهضت‌ها هستند تا به حق تعیین سرنوشت خود نایل شوند. به نظر می‌رسد سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر به طور محسوسی حق تعیین سرنوشت و اجرای آن را در حاشیه کار خود قرار داده است، در حالی که هنوز ملت‌هایی هستند که در حال مبارزه برای نیل به حق تعیین سرنوشت خود می‌باشند.

حق تعیین سرنوشت

الف- حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی

یکی از اهداف سازمان ملل متحد، آن چنان که در ماده ۱ منشور آمده است توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها مبتنی بر احترام به اصل حقوق متساوی و تعیین سرنوشت ملت‌هاست. همچنین ماده ۵۵ منشور اشاره به همین امر دارد و ماده ۵۶ نیز در خصوص تعهد اعضا به اقدامات

مشترک و مستقل برای نیل به اهداف مندرج در ماده ۵۵، از جمله احترام به اصل حق تعیین سرنوشت می‌باشد.

ب- حق تعیین سرنوشت خارجی و داخلی

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های قابل بررسی در مورد حق تعیین سرنوشت، مشخص ساختن مردمی است که باید برای اجرای این حق تلاش کنند. این پرسش مطرح است که چه تعداد از انسان‌ها و با چه شرایطی حق اجرای حق تعیین سرنوشت

اگرچه اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره‌ای به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با عبارات فوق ندارد، ولی حق آزادی هر فرد را در زمینه‌های

را دارند؟ آیا صرفاً انسان‌هایی با زبان واحد یا مذهب مشترک یا ریشهٔ قبیله‌ای و قومی یکسان، مورد نظر هستند؟ عده‌ای بر این باورند مردمی که دارای حق تعیین سرنوشت می‌باشند باید خود را به‌عنوان یک مردم مستقل و منفرد بدانند.^(۲۰) به نظر می‌رسد چنین استاندارد بسیار موضوعی و قابل تغییر باشد و وجود برخی عوامل دیگر چون عوامل عینی یا یک رشته عوامل مربوط به خود این مردم ضروری باشد.^(۲۱)

پرسش دیگر این است که چنین مردمی پس از اجرای حق تعیین سرنوشت نهایتاً به چه چیزی نایل می‌شوند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ضروری است که حق تعیین سرنوشت را از دو بُعد داخلی و خارجی بررسی کنیم.

حق تعیین سرنوشت خارجی ناظر بر تعیین هویت ملی است و حق استقلال در سطح بین‌المللی را به مردم اعطا می‌کند، در حالی که حق تعیین سرنوشت داخلی مربوط به نظم دولتی، اقتصادی و اجتماعی در داخل مرزهاست و آنچه به مردم اعطا می‌شود حق شرکت در ایجاد یا بازسازی نظم اجتماعی داخلی است.^(۲۲)

اعلامیهٔ روابط دوستانه و همکاری میان ملت‌ها (۱۹۷۰) به‌طور ضمنی به حق تعیین سرنوشت خارجی پرداخته و یادآور شده است که این حق با تأسیس یک کشور مستقل و حاکم بر خود، اتحاد آزادانه با یک کشور مستقل یا ایجاد آزادانهٔ هر نوع ساختار سیاسی مورد قبول خود ملتها قابل اجراء است.^(۲۳) برخی کشورهای غربی حق تعیین سرنوشت خارجی را جوازی برای تجزیه طلبی مردم استان‌ها، ایالات یا سایر بخش‌های قلمرو یک کشور مستقل برخوردار از حاکمیت دانسته‌اند و این امر را براساس حقوق بشری استوار دانسته‌اند که باید به‌طور مستمر مورد حمایت قرار گیرد.^(۲۴)

همچنین این‌گونه کشورها در حمایت از حق تعیین سرنوشت داخلی یعنی تلاش برای ایجاد حکومت‌های دموکراتیک در سایر کشورها که شرط مشروع بودن آن حکومت‌ها دانسته شده است موضع فعالی داشته‌اند.^(۲۵)

ولی در مقابل، این نظر مطرح است که تکیه بر اصل حکومت دموکراتیک به‌عنوان شرط مشروعیت حکومت، به تدریج شرایط را برای اقدام خارجی فراهم می‌کند. حال آن‌که چنین اقدامات خارجی چه به‌صورت یک جانبه یا چند جانبه نه تنها به دموکراسی منتهی نمی‌شود بلکه باعث ایجاد یک حکومت نظامی خارجی می‌شود که از طریق عوامل داخلی ایفای نقش می‌کند. نهایت اینکه مداخلهٔ خارجی صدمات جبران‌ناپذیری به مشروعیت نهادهای محلی وارد می‌آورد.^(۲۶)

اگرچه حکومت‌ها باید در راستای دموکراسی و آزادی افراد و گروه‌هایی که بر آنها حکومت می‌کنند عمل نمایند و بسیار مطلوب است که حکومتی با رضایت و انتخاب آزاد اکثریت مردم برمسند قدرت نشسته باشد ولی در عمل چنین خصوصیتی در مورد همهٔ حکومت‌ها

وجود ندارد. از سوی دیگر، چنانچه برای هر یک از ایالات و استان‌های یک کشور که به لحاظ قومی یا زبانی یا مذهبی در اقلیت هستند حق تجزیه طلبی قائل شویم با این توجیه که

حق تعیین سرنوشت چنین امری را اقتضا می‌کند این امر سبب می‌شود کشورها به تدریج به سمت تجزیه، اغتشاش و گسترش اقدامات تروریستی سوق یابند.

پطروس غالی دبیر کل سابق سازمان ملل متحد در این باره می‌گوید: اگر هر گروه قومی، مذهبی یا زبانی ادعای تشکیل کشور کنند، دیگر هیچ‌گونه محدودیتی در مقابل پاره پاره شدن کشورها وجود نخواهد داشت و صلح و امنیت و رفاه اقتصادی برای همه به سختی قابل دستیابی خواهد بود. شرط حل تمام این مسائل تعهد به اجرای حقوق بشر است.^(۲۷)

اساساً تلاش ملت‌ها برای اجرای حق تعیین سرنوشت ابتدا علیه قدرت‌های استعماری در قاره آفریقا و سپس در آسیا آغاز شد. برای مدتی طولانی نویسندگان، استعمارزدایی را تنها مورد قانونی اجرای حق تعیین سرنوشت می‌دانستند. ولی به تدریج با گسترش مبارزات آزادی طلبانه و تأیید این مبارزات در قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اجرای حق تعیین سرنوشت علیه رژیم‌های نژادپرست، سلطه بیگانه و علیه اشغالگران در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شد و به ملت‌هایی که با چنین محدودیت‌هایی مبارزه می‌کردند عنوان نهضت‌های رهایی بخش ملی اطلاق شد. البته

چنین عنوانی به گروه‌هایی که مبارزه آنها علیه حکومت‌های وابسته‌ای است که با کمک‌های سیاسی - نظامی خارجی بر ملت‌ها حکومت می‌کنند، اطلاق نمی‌شود.

اگرچه حق تعیین سرنوشت قلمروی محدودی دارد، ولی نمی‌توان تکامل این حق را در جهت وارد شدن سایر گروه‌های مبارز زیر عنوان نهضت‌های رهایی‌بخش به کلی منتفی دانست. شاید در آینده بتوان تسلط خارجی را نه تنها شامل اشغال نظامی توسط نیروهای خارجی دانست، بلکه هرگونه تسلط بر ملت دیگر از جمله حمایت نظامی - اقتصادی از یک حکومت ضد مردمی بریده شده از ملت خود را نیز حاکمیت استعماری یا تسلط خارجی به شمار آورد.^(۲۸)

ج- اصل تعیین سرنوشت یا حق تعیین سرنوشت؟

برخی نظریه پردازان غربی در دهه ۱۹۶۰ مدعی بودند که چون قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد الزام آور نیستند، هیچ چیز درباره اجرای حق تعیین سرنوشت تغییر نکرده و این حق در حد یک اصل باقی مانده است و بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد دفاع مؤثری علیه اجرای اصل تعیین سرنوشت می‌باشد.^(۲۹) با تصویب دو میثاق بین‌المللی سال ۱۹۶۶ در خصوص حقوق فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حقوق سیاسی و مدنی، مسئله حق تعیین سرنوشت بتدریج مورد شناسایی جامعه

بین‌المللی قرار گرفت. پیش از آن قطعنامه ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ مجمع عمومی در خصوص اعطای استقلال به سرزمین‌های تحت سلطه استعمار، حق تعیین سرنوشت را قسمتی از تعهدات ناشی از منشور شناخته بود می‌توان مفاد این قطعنامه را یک توجیه ساده ندانست و آن را به عنوان تفسیری از منشور ملل متحد قلمداد کرد.^(۳۰)

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تیمور شرقی اعلام کرد که حق تعیین سرنوشت مردم که دارای خصوصیت الزام آور برای همه کشورهاست، یکی از موضوعات اساسی حقوق بین‌الملل معاصر می‌باشد.^(۳۱)

این بود که استعمار، تجاوزی مستمر و عملی غیرقانونی است که این حق را برای مردم تحت استعمار به وجود می‌آورد که به عنوان دفاع مشروع با آن به مبارزه پردازند.^(۳۲) دیدگاه غرب این بود که دفاع مشروع زمانی قانونی است که حمله یا تجاوز صورت گرفته باشد و نمی‌توان در طول زمان حق دفاع مشروع را برای اجرای حق تعیین سرنوشت قانونی دانست.^(۳۳)

با ارائه چنین نظری می‌توان گفت که مسئله حق یا اصل بودن تعیین سرنوشت که در دهه ۱۹۶۰ مطرح بود امروزه دیگر مطرح نمی‌باشد و حق تعیین سرنوشت مردم مکرراً در اسناد بین‌المللی به عنوان یکی از حقوق سلب ناشدنی مردم مورد تأکید قرار گرفته است.

د- اجرای حق تعیین سرنوشت

۱- اجرای حق تعیین سرنوشت به عنوان دفاع مشروع

ماهیت تلاش برای اجرای حق تعیین سرنوشت از جمله مباحثی است که همواره بین کشورها به خصوص دو جبهه کشورهای غربی و جهان سوم مطرح بوده است. هر زمان بحث مبارزات نهضت‌های رهایی‌بخش مطرح می‌شد کشورهای غربی بند ۴ ماده ۲ منشور در خصوص منع توسل به زور را عنوان می‌کردند و در مقابل،

از جمله مسائل مورد بحث کشورهای مختلف جهان نحوه اجرای حق تعیین سرنوشت ملت‌هاست. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر روابط دوستانه و همکاری میان ملت‌ها (۱۹۷۰) تصریح کرده است که اصل حقوق متساوی و تعیین سرنوشت مردم سهم مهمی در حقوق بین‌الملل

۲- اجرای مؤثر حق تعیین سرنوشت

معاصر دارد و «اجرای مؤثر» این اصول اهمیت بسزایی برای توسعه روابط دوستانه میان کشورها براساس احترام به اصل حاکمیت برابر دارد.^(۳۵)

آنچه در این اعلامیه میان دو گروه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مورد مناقشه بود نحوه «اجرای مؤثر»^(۳۶) حق تعیین سرنوشت بود. کشورهای غربی استدلال می کردند که روش مسالمت آمیز تنها راه اجرای مؤثر حق تعیین سرنوشت است در حالی که کشورهای سوسیالیستی و جهان سومی معتقد بودند که با شکست تلاش های مسالمت آمیز حق توسل به زور برای ملت ها به وجود می آید.^(۳۷)

از سوی دیگر ماده ۷ قطعنامه تعریف تجاوز، اجرای حق تعیین سرنوشت را برای مردمی به رسمیت می شناسد که به زور از این حق محروم شده باشند. عده ای از حقوقدانان نیز معتقدند زمانی که اقدام «زورمدارانه» برای سرکوب حق تعیین سرنوشت مورد استفاده قرار گرفت می توان برای استیفای این حق به زور توسل جست.^(۳۸) به عبارت دیگر، چنانچه توسل به زور برای سرکوب حق تعیین سرنوشت به کار برده نشده باشد و به عنوان مثال اشغال یا سلطه بیگانه از طرق غیر زورمدارانه حاصل شده باشد، مردم حق تلاش در جهت نیل به حق تعیین سرنوشت خود را نخواهند داشت. در این خصوص مناسب است که به دو قضیه نامیبیا و فلسطین اشاره کنیم.

در قضیه نامیبیا پس از آنکه در سال ۱۹۷۱

دیوان بین المللی دادگستری در رأی مشورتی خود اعلام نمود که ادامه حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا غیر قانونی است و آفریقای جنوبی باید اداره نامیبیا را فوراً خاتمه دهد، در سال ۱۹۸۳ مجمع عمومی حق تفکیک ناپذیر تعیین سرنوشت مردم نامیبیا را به رسمیت شناخت و مشروعیت مبارزات مردم نامیبیا را باتمام روش های ممکن از جمله مبارزات مسلحانه علیه اشغال غیرقانونی نامیبیا مورد تأیید قرار داد و هدف این تلاش ها را نیل به تعیین سرنوشت واقعی و استقلال ملی مردم نامیبیا دانست. مجمع قویاً گردانندگان غیرقانونی آفریقای جنوبی را به خاطر سرکوب گسترده مردم نامیبیا و نهضت رهایی بخش آنها که بانی ایجاد جو ترور و وحشت برای تحمیل ترتیبات سیاسی خاص بر مردم نامیبیا و باهدف تحلیل و تضعیف تمامیت ارضی نامیبیا و همچنین جاودانه کردن غارت منابع طبیعی آن صورت می گرفت محکوم کرد.^(۳۹) در قضیه نامیبیا حضور غیرقانونی اداره کنندگان آن اراضی سبب مشروع شناخته شدن مبارزات رهایی طلبانه مردم توسط ارگان های سازمان ملل متحد شد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قضیه فلسطین طی قطعنامه های ۲۵۳۵، ۲۶۷۲ و ۳۲۳۶ حقوق سلب ناشدنی مردم فلسطین به موجب منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر را یادآوری کرده و حق تعیین سرنوشت مردم آن سرزمین را مورد شناسایی



قرار داده است.^(۴۰) مجمع در سال ۱۹۷۴ در قطعنامه‌های خود با توجه به روش‌های موجود برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت و استقلال و حاکمیت ملی توسط مردم فلسطین، مشروعیت مبارزات مردمی را که برای آزادی از سلطه بیگانه با تمام روش‌های ممکن از جمله مبارزات مسلحانه تلاش می‌کنند مورد تأیید قرار داد.^(۴۱) اعطای چنین مجوزی توسط مجمع عمومی از نظر حقوقی حائز اهمیت است چرا که مبارزات مسلحانه برای نیل به حق تعیین سرنوشت از سوی مجمع عمومی مطابق با اهداف و اصول منشور ملل متحد دانسته شده است.^(۴۲)

همچنین مجمع عمومی در تعدادی از قطعنامه‌های خود از کشورهای جهان خواسته است تا با فراهم کردن کلیه اشکال کمک‌های معنوی و مادی به مردمی که برای حق تعیین سرنوشت خود تلاش می‌کنند یاری رسانند.^(۴۳) شایان ذکر است که مسئله کمک رساندن کشورهای ثالث به ملت‌هایی که برای حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند سال‌ها مورد اختلاف کشورهای غربی و کشورهای جهان سوم بوده است و برخی از حقوقدانان نیز مشروعیت چنین مساعدتی را مورد تردید قرار داده‌اند.^(۴۴) ولی به نظر می‌رسد با توجه به قطعنامه‌های مجمع عمومی چنانچه شرایط مبارزه برای اجرای حق تعیین سرنوشت برای ملتی وجود داشته باشد کشورهای ثالث حق اعطای کمک‌های مادی و معنوی به آنها را داشته باشند.

۳- جنگ‌های آزادیبخش به عنوان مخاصمات بین‌المللی

موضوع دیگری که سال‌ها مورد بحث میان کشورها بوده این است که آیا جنگ‌های آزادیبخش را باید امری داخلی قلمداد کرد یا امری بین‌المللی؟ کشورهای در حال توسعه معتقد بودند مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه به موجب حقوق بین‌الملل حق دریافت کمک و پشتیبانی را از کشورهای دیگر دارند.^(۴۵) کشورهای غربی حق تعیین سرنوشت را امری داخلی می‌دانستند که در حقوق بین‌الملل جایگاهی برای آن در نظر گرفته نشده است.^(۴۶) سرانجام با بحث‌های صورت گرفته در کنفرانس دیپلماتیک در خصوص حقوق بین‌الملل بشر دوستانه که در سال ۱۹۷۷ منتهی به تصویب دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو شد، مسئله بین‌المللی بودن جنگ‌های آزادیبخش به رسمیت شناخته شد. در حالی که پروتکل اول سال ۱۹۷۷ ناظر بر مخاصمات بین‌المللی است، پروتکل دوم به منازعات داخلی پرداخته است. بند ۴ ماده ۱ پروتکل اول مقرر می‌دارد مخاصمات نظامی که در آنها مردم علیه سلطه استعماری، اشغال خارجی و رژیم‌های نژاد پرستانه و برای اجرای حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند، آنچنان که در منشور ملل متحد و اعلامیه ۱۹۷۰ آمده است، از جمله مخاصمات نظامی بین‌المللی محسوب می‌شوند.^(۴۷) به این ترتیب جنگ‌های رهایی‌بخش ملی به عنوان تعارضات بین‌المللی مشمول کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو شدند.^(۴۸) می‌توان

پرستانه بر اساس کنوانسیون چهارم سال ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل اول آن قانونی می‌باشد.

تسلط و اشغال خارجی گاه به اقدامات تروریستی توسط دولت اشغالگر و اتباع آن علیه غیر نظامیان سرزمین اشغال شده و همسایگان آن می‌انجامد. روشن است که عملیات مسلحانه نهضت‌های رهایی‌بخش علیه نیروهای نظامی و شبه نظامی دولت اشغالگر قانونی است. ولی نکتهٔ مبهم، وضعیت مهاجران غیر نظامی مسلح یا غیر مسلحی است که پس از اشغال یک سرزمین به آنجا مهاجرت می‌کنند و بعضاً خود به اقدامات تروریستی دست می‌زنند. اینجا این پرسش مطرح است که آیا این گونه مهاجران هم مانند غیر نظامیان در هر جنگ بین‌المللی مورد حمایت هستند و تعرض به آنها غیر قانونی است؟ در این خصوص ضروری است موادی چند از کنوانسیون ژنو و پروتکل آن را مورد بررسی قرار دهیم.

مادهٔ ۴۹ کنوانسیون چهارم سال ۱۹۴۹ ژنو مقرر می‌دارد «قدرت اشغالگر نباید مبادرت به اخراج (ساکتین اصلی سرزمین اشغال شده) یا انتقال بخش‌هایی از جمعیت غیر نظامی خود به داخل سرزمینی که اشغال کرده است و رزد». همچنین پروتکل اول سال ۱۹۷۷ در بند الف پاراگراف ۴ مادهٔ ۸۵ به این مسئله اشاره کرده و در پاراگراف ۵ همین ماده آمده است که «انتقال جمعیت غیر نظامی خود توسط قدرت اشغالگر به داخل سرزمینی که اشغال کرده است، یا اخراج یا انتقال تمامی یا بخش‌هایی از جمعیت

گفت در سال ۱۹۷۷ در این باره که جنگ‌های آزادی بخش از زمرهٔ سه نوع مناقشهٔ مذکور در بند ۴ مادهٔ ۱ و به منزلهٔ مناقشهٔ نظامی بین‌المللی محسوب می‌شوند، نوعی کنسانسوس ضمنی حاصل شد که باعث تحکیم و شکل گرفتن یک قاعدهٔ عرفی در حال پیدایش شد که در سازمان ملل متحد به تصویب رسید.^(۴۹)

آنچه مشخصاً از مواد کنوانسیون ژنو و پروتکل اول آن استنباط می‌شود این است که هر گونه نزاع و کشمکش را نمی‌توان تحت عنوان نهضت رهایی‌طلبانه مشمول کنوانسیون ژنو دانست. بلکه صرفاً جنگ‌هایی که علیه سلطهٔ استعماری، اشغال خارجی و رژیم‌های نژاد پرست و برای اجرای حق تعیین سرنوشت باشند مشمول کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های آن شناخته می‌شوند و جنگ‌های علیه حکومت‌های سرکوبگر یا براساس اهداف صرفاً سیاسی، اجتماعی یا مذهبی، یا با هدف تجزیه یک کشور، نمی‌توانند مشمول این کنوانسیون و پروتکل آن قرار گیرند.^(۵۰)

۴- جنگ‌های آزادیبخش و اهداف غیر نظامی

آنچه باید در اجرای حق تعیین سرنوشت توسط نهضت‌های رهایی‌بخش مورد توجه قرار گیرد این است که افراد و اهداف نظامی از غیر نظامی تفکیک شوند. چنانچه صرفاً غیر نظامیان مورد حمله گروه‌های رهایی‌طلب قرار گیرند این عمل، غیرقانونی و نقض صریح پروتکل اول سال ۱۹۷۷ است. حال آنکه تلاش‌های مسلحانهٔ این گروه‌ها علیه تسلط و اشغال خارجی و نژاد

سرزمین اشغال شده در داخل یا خارج از این اراضی نقض ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو بوده» و همانند سایر تخلفات شدید مندرج در ماده ۸۵ جرم جنگی محسوب می‌شود. همچنین بر اساس قسمت هشتم از بند ب پاراگراف ۲ ماده ۸ اساسنامه تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی اقدام دولت اشغالگر به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای انتقال بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی به سرزمینی که اشغال می‌کند به عنوان جنایت جنگی، قابل مجازات است.^(۵۱)

پاره‌ای از حقوقدانان معتقدند جدای از قواعد قراردادی فوق، این قاعده تثبیت شده در حقوق بین‌الملل عرفی نیز مطرح است که اشغال یک سرزمین توسط اشغالگر، بدون توجه به مدت اشغال، هیچگونه حق یا عنوانی برای دولت اشغالگر در خصوص سرزمین مورد تصرف آن ایجاد نمی‌کند و لذا می‌توان گفت افراد غیرنظامی منتقل شده توسط دولت اشغالگر زمانی که با انتقال خود به اراضی اشغالی موافقت کرده باشند - خصوصاً همانطور که در قضیه فلسطین انتقال این مهاجران منتهی به اخراج ساکنین اصلی و بی‌دفاع شده است - مشکل بتوان وضعیت مهاجران را مشابه افراد غیرنظامی مورد حمایت کنوانسیون چهارم ژنو دانست.^(۵۲) با توجه به قواعد، مقررات و مطالب ذکر شده می‌توان گفت نهضت‌های رهایی‌بخش می‌توانند علاوه بر نیروهای نظامی و شبه نظامی دول اشغالگر و نژاد پرست، با مهاجران مسلحی که به اقدامات تروریستی مبادرت می‌ورزند یا به نحوی از انجا

مانع دستیابی ساکنین اصلی به حق تعیین سرنوشت خود می‌شوند به مبارزه بپردازند.

فرجام

اقدامات تروریستی و تلاش برای اجرای حق تعیین سرنوشت، تفاوت‌های اصولی با هم دارند که عدم توجه به این تفاوت‌ها نه تنها دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را از مقابله جدی با تروریسم و محو آن باز می‌دارد، بلکه مانع تلاش ملت‌هایی می‌شود که به صور مختلف تحت سلطه یا اشغال بیگانه قرار دارند و برای حق تعیین سرنوشت خود می‌کوشند. می‌توان گفت تروریسم اگرچه از جنبه‌هایی یک اقدام خشونت‌آمیز سیاسی است ولی در حقیقت هر اقدام خشونت‌آمیز سیاسی رانمی‌توان تروریسم نامید.

در خصوص مبارزه با تروریسم این نکته حائز اهمیت است که هنوز درک واحد جهانی از تروریسم وجود ندارد و همین سبب شده است که نتوان تعریف واحدی از تروریسم به دست داد. در نتیجه اقدامات ضد تروریستی محکوم به شکست است و گاه این اقدامات به دلیل دو گونه نگری به پدیده تروریسم، خود جزو اقدامات تروریستی انگاشته می‌شوند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کمیته‌های ویژه آن صرفاً به محکوم ساختن تروریسم اکتفا نموده‌اند. مجمع در قطعنامه‌های خود مکرراً حق تعیین سرنوشت را از تروریسم تفکیک کرده است. ملت‌هایی که به لحاظ اشغال سلطه

- Terrorism**, (U.K: Aberdeen Univ. Press, 1987), p. 25.
7. Muhammad Aziz Shukri, **Intetrntional Terrorism: A Legal Critique**, U.S.A, Amana Books, 1991, p. 136.
8. **Ibid**, p.137.
9. **Ibid**.
10. A/34/37, 1979.
11. G. A. Res. 3314, 1974.
12. G.A.Res. 3103(1973), A/44/29(1989).
13. G.A.Res. 42/159, 7 Dec. 1987.
14. A/44/456/Add.1, 10 Oct. 1989.
15. **Ibid**.
16. G.A.Res. 44/29, 4 Dec. 1989.
17. **Ibid**.
18. **Ibid**.
19. A/54/615, 1999;
20. Kevin Ryan, "Rights, Intervention and Self- Determination", **Den.J.Int'IL & Pol'y**, 20: 1, 1991, p.64.
21. **Ibid**.
22. **Ibid**. p.65.
23. GA Res. 2625(XXV), 24 Oct. 1970
24. Robert Mc Corquodale, "Negotiating Sovereignty: The Practice of the United Kingdom in regard to the Right of Self-Determination", **The British Yearbook of international Law**, 1997, pp.314- 315.
25. **Ibid**.
26. Ian Brownlie, "International Law at the Fiftieth Anniversary of the United Nations", **Recueil Des Cours**,1995, pp74-75.
27. B.B. Ghali, **An Agenda for Peace, Preventive Diplomacy, Peacemaking and Peacekeeping**, Report of the Secretary-General Pursuant to The Statement Adopted by the Summit Meeting of the Security Council on 31 January 1992.
۲۸. آنتونیو کاسسه، حقوق بین‌الملل در جهان نامتحد، ترجمه دکتر مرتضی کلاتریان، (تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰)، ص ۱۲۴.

خارجی یا تجاوز، از حق تعیین سرنوشت خود محروم شده‌اند، به موجب اسناد بین‌المللی مبارزاتشان مشروع شناخته می‌شود. از میان این اسناد بین‌المللی، کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های آن شرایطی را فراهم کرده‌اند که اشخاصی که عضو ارتش رسمی کشوری خاص نمی‌باشند به‌عنوان جنگجوی قانونی محسوب شوند و مبارزات آنها دارای آثار و تبعات یک نزاع بین‌المللی باشد. با این حال حق تعیین سرنوشت ملت‌ها ترجیحاً باید از روش‌های مسالمت‌آمیز از جمله همه‌پرسی و انتخابات تحت نظارت سازمان ملل یا مقامات بی‌طرف استیفا شود. جامعه جهانی با شناسایی و تفکیک صحیح دو مقوله تروریسم و تلاش برای اجرای حق تعیین سرنوشت می‌تواند تدابیر لازم را درخصوص هر یک از آنها به کار بندد.

پانویس‌ها

1. Philip Babcock et. al. **Webster's Third New Intenational Dictionary**, (Massachusetts: Martin- Webster Inc, 1986), p. 2361.
2. double standard
3. One Person's Terrorist is Simply Another's Freedom Fighter.
4. The Terrorism Research Center, [http:// www. terrorism.com/](http://www.terrorism.com/).
5. W. Laqueur, **The Terrorism Reader** (1978), p.262.
6. R. Thakhrach, "Terrorism: A definitional problem" in Paul Wilkinson & A. Stewart (ed), **Contemporary Research on**



2787 (XXVI), 3070 (XXVIII), 3163 (XXVIII), 2328 (XXIX), 3421 (XXX), 3246 (XXIX), 31/29,31/33,32/10,32/154,31/91.

44. Shaw, *op.cit.*, p. 797.

45. 28UN GAOR, *Supp. No.* 19, p. 18, Un Doc., A/9019, 1973.

46. 25 UN GAOR, *Supp. No.* 18, pp 79-83, UN Doc., A/8018, (1970)

47. Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, & Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), 1977.

۴۸. زمانی که مقررات بند ۴ ماده ۱ به رأی گذاشته شد ۸۷ کشور به آن رأی مثبت دادند و یک رأی منفی (اسرائیل) و ۱۱ رأی ممتنع (بعضاً کشورهای غربی) در میان آرا دیده می‌شد
. ILM, 1391, 1977. 10

۴۹. کاسسه، پیشین، ص ۳۱۹.

۵۰. برای قابل اجرا شدن قواعد کنوانسیون ژنو و پروتکل آن در مورد نهضت‌های رهایی طلبانه به موجب ماده (۳) ۹۶ پروتکل اول، سازمان یا مقامی که نماینده مردم در جنگ رهایی طلبانه است باید اعلامیه‌ای مبنی بر تعهد به اجرای کنوانسیون ژنو و پروتکل آن صادر کند. برخی از نویسندگان شرایطی را در مورد چنین سازمان یا مقامی عنوان کرده‌اند. نخست اینکه این مقام باید ماهیتاً نماینده مردم باشد. دوم اینکه مقام اعلام کننده باید دارای خصوصیات نیروهای مسلح مطابق ماده ۴۳ پروتکل باشد. سوم اینکه مقام اعلام کننده باید از سوی یک سازمان منطقه‌ای بین دولتی مورد شناسایی قرار گرفته باشد. البته چنین شرطی در عمل با مشکل روبرو می‌شود زیرا برخی از نقاط جهان هستند که دارای چنین سازمان منطقه‌ای نمی‌باشند.

Rene Provost, "Problems of Indeterminacy & Characterization in the Application of Humanitarian Law", in Mortimer Sellers(ed), **The New World Order, Sovereignty, Human Rights, and the Self Determination of Peoples**, Bery, Oxford, Washington D.C, 1997, pp. 185-187.

51. Rome Statute on International Criminal Court, 1998.

52. Shukri, *op. cit.*, p. 151.

29. R.Higgins, **The Development of Interntional Law Through Political Organs of the United Nations**, (London: Oxford Univ. Press, 1963), p.33.

30. Waldock, **Recueil Des Cours**, 106 (1962, 11), p.33.

31. **ICJ Reports**, 1995, pp. 90, 102.

32. 16 UN SCOR, (987th mtg.), para. 77, p. 8, (A/PV 987), 1961.

33. *Ibid.*, para. 18.

34. 24 UN SCOR, *supp.* No. 20, paa. 10, p. 6, (A/7620), 1969.

اگرچه کمیته یادشده در مورد دفاع مشروع چنین نظری داد. کشورهایی که از جمله مخالفین اجرای حق تعیین سرنوشت به عنوان دفاع مشروع بودند در سال‌های اخیر این حق را در قالب دفاع مشروع به اجرا گذاشته‌اند. (موضع دولت بریتانیا در رابطه با مسئله جیل الطارق و مسئله جزایر فالکنند یا مالویناس)

British Yearbook of International Law, 1983, p. 396-409, *Ibid.*, 1984, p. 430-7, *Ibid.*, 1985, p. 394-406.

35. GA Res. 2625 (XXV), 24 Oct. 1970.

36. effective application

37. 25 UN GAOR, C. 6, 1182nd mtg, A/C 6/sr, 1970.

38. Malcolm N. Shaw, **International Law**, U.K, Cambridge Univ. Press, 1997, p. 797.

39. Javier Perez de Cuellar, **The United Nations and Human Rights**, New York, The United Nations, 1984, p. 35.

40. GA Res. 2535B (XXIV), 10 Dec. 1969, GA Res. 2672C (XXV), 8 Dec. 1970, GA Res. 3236 (XXIX), 22 Nov. 1974.

41. *Ibid.*, GA Res. 3070, 20 Nov. 1973, GA Res. 3246 (XXIX), 29 Nov. 1974.

42. W. Thomas Mallison, "The United Nations and the National Rights of the People of Palestine", in **Question of Palestine: Legal Aspects**, New York, United Nations, 1992, p. 84.

43. GA Resolutions: 2105 (XX), 2160(XX), 2465 (XXIII), 2649 (XXV), 2734 (XXV),